

نقد و بررسی واژگان و فرایندهای واجی در اشعار ظهیر فاریابی

حجت‌الله بهمنی مطلق^۱

یدالله بهمنی مطلق^۲

ملیحه دانایی^۳

چکیده

زبان مهمترین وسیله ارتباطی انسان و پایه‌ی همه‌ی نهادهای اجتماعی و پدیده‌ای است که در هر زمان در حال تغییر و تحول است. تحولات واجی از قدیمترین ایام تا کنون مورد توجه زبان‌شناسان بوده است. در آغاز رواج زبان فارسی دری هنوز تلفظ بسیاری از کلمات و املای آنها صورت ثابت و واحدی پیدا نکرده بود، لذا یک کلمه به صورتهای گوناگون تلفظ و نوشته می‌شد. مطالعه‌ی دیوان ظهیر فاریابی (متوفی به سال ۵۹۸)، شاعر با ذوق و مشهور قصیده و غزل در قرن ششم هجری، از منظر واژگان به دلیل وسعت دامنه‌ی لغات، فراوانی و دگرگونی آنها، محور اصلی این مقاله است. این امر علاوه بر اینکه واژه‌ها و ترکیبات بسیاری را در اختیار ما قرار می‌دهد که برغنائی زبان فارسی افزوده‌اند، رمز موفقیت شاعران گذشته را نیز از نظر تأثیرگذاری بر مخاطبان و کسب شهرت و اعتبار بازگو می‌کند. در شعر ظهیر فاریابی، برخی از مختصات زبانی سبک خراسانی با اندکی تغییر - افزایش لغات عربی و کاهش قابل توجه کاربرد لغات مهجور کهن - به خدمت گرفته شده است. با توجه به اینکه برخی از ویژگیهای سبک خراسانی و همچنین برخی از مختصات سبک عراقی در اشعار او به چشم می‌خورد، می‌توان سبک او را بینابین نامید.

کلید واژه‌ها: ظهیر فاریابی، شعر، واژگان، فرایند واجی.

زندگی ظهیر فاریابی

طاهر بن محمد ملقب به ظهیرالدین (م ۵۹۸) زاده‌ی فاریاب (پاریاب) از اعمال جوزجانان نزدیک بلخ، به استناد چند بیت معدود در دیوانش، بر مذهب اهل سنت و جماعت می‌رفته است. اگر چه قراین متعدد حکایت می‌کند که در زمان حیات مورد احترام بزرگان بوده و از شهرت کامل برخوردار، لیکن از خانواده‌ی او اطلاع چندانی در دست نیست.

ظهیر پس از تحصیلات مقدماتی در زادگاه خود به سوی نیشابور حرکت کرد و به گفته‌ی خود مدت شش سال حرص علم و ادب وی را در خاکدان نیشابور زندانی کرد. ظاهراً در همان اوان بود که به دستگاه عضدالدوله ابوبکر طغان شاه بن المؤید (آی آبه) راه یافت و وی را با قصایدی غراً ستود ولی در نیشابور روزگار چنانکه باید به وی روی مساعد نشان نداد و از طغانشاه عنایتی فراخور خویش نیافت و به ناچار با دلی از صبر نفور وداع نیشابور گفت. از نیشابور به اصفهان رفت، مدت یک سال و نیم تا دو سال در آنجا اقامت داشت، سپس عزم مازندران کرد و از انعام، صلوات و بزرگداشت حسام‌الدوله اردشیر بن علاءالدوله ابن اسفندیار بهره‌مند گردید. مدت اقامت او در مازندران کاملاً معلوم نیست. او در رفتن به اصفهان و بازگشت از آنجا مسلماً باید از ری و قم عبور کرده باشد. به تصریح ابن اسفندیار، ظهیر از مازندران به آذربایجان رفت و ظاهراً قبل از رسیدن به تبریز مدت دو ماه نزد «صفی‌الدین» نامی در اردبیل اقامت کرد ولی چنانکه چشم داشت، از وی برخوردار نیافت. سپس از راه سراب عزم تبریز کرد و ظاهراً قبل از رسیدن به آنجا، مدتی نیز در سراب اقامت نمود. (ابن اسفندیار، ۱۳۲۰، ۱۲۱-۱۲۰) ظهیر از زمان حیات مورد اکرام و بزرگداشت دیگران بوده و در طی قرون بعد نیز نام وی همواره

^۱ - عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شرق

^۲ - عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی

^۳ - دانش آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسلامشهر

در ردیف استادان مسلم شعر فارسی یاد شده است. (ظهیر فاریابی، ۱۳۸۱، ۳۰۸-۳۰۵)

چنانکه از یک قصیده و قطعه‌ی عربی و دو ملمع وی برمی‌آید، به زبان عربی احاطه‌ی کامل داشته و در آن پخته و استادانه شعر می‌سروده و بر علم نجوم تا به حدی مسلط بوده که به ابطال طوفان در قران ۵۸۳ حکم کرده است.

از نظر سبک شعری «دنباله‌رو انوری است و سعدی برخی از اشعار او را جواب گفته است». (شمیسا، ۱۳۷۹، ۲۱۵) سبک ظهیر اگرچه محصول وضع روحی و شخصیت ادبی خود اوست، اما خالی از آثار شعرای دیگر نیست، شاید بیش از همه سبک انوری در شعر ظهیر حلول کرده باشد، زیرا در زمان او شعر انوری به اوج شهرت رسیده بوده و خراسان را زیر نگین داشته است.

پیشینه‌ی تحقیق

در مورد موضوع مورد نظر، کتاب و مقاله‌ی مستقلی به چاپ نرسیده است لیکن در منابع پایه‌ی تحقیق همچون سبک‌شناسی شعر و کلیات سبک‌شناسی از شمیسا، سبک‌خراسانی در شعر فارسی از محمد جعفر محجوب، دیوان ظهیر فاریابی به تصحیح امیر حسین یزدگردی، تاریخ ادبیات در ایران از ذبیح الله صفا، سبک‌شناسی بهار و سبک‌شناسی شعر پارسی از رودکی تا شاملو از محمد غلامرضایی اشاراتی کلی آمده است که پاسخگوی مسئله‌ی تحقیق این مقاله نمی‌باشد.

تحولات آوایی و فرایندهای واجی در اشعار ظهیر

تحولات واجی از قدیمترین ایام مورد توجه دانشمندان بوده است. در آغاز رواج زبان فارسی دری که هنوز تلفظ بسیاری از کلمات و املاهای آنها صورت ثابت و واحدی نداشت، غالباً یک کلمه به صورتهای گوناگون تلفظ و نوشته می‌شد. لذا برخی از اختلافات آوایی و املائی را می‌توان به حساب نبود زبان معیار و برخی را به

حساب دگرگونیهای ذاتی زبان منظور کرد. «هر نوع دگرگونی را که روی نوع، محل و تعداد واجها و ساختمان هجا تأثیر پردازد، فرایند واجی می‌شماریم.» (باقری، ۱۳۸۳، ۱۲۶) از مهمترین تحولات آوایی و واجی زبان فارسی قلب، ابدال، افزایش، تخفیف و ادغام را می‌توان نام برد.

از میان ویژگیهای آوایی موجود در شعر ظهیر کاربرد تخفیف و حذف، نسبتاً فراوان است. علت کمی ابدال را باید منوط به درسی شدن فارسی دری در روزگار سلجوقیان دانست. در این دوره نویسندگان و شاعران نواحی غیرخراسان، باید دقایق زبان فارسی دری را از آثار ادبی می‌آموختند در حالیکه شاعران خراسان لغات را همان‌طور که شنیده بودند به کار می‌بردند. از این رو، در آثار قدیم به کرات با ابدال روبه‌رو می‌شویم. اما از دوره سلجوقیان کم‌کم زبان به سوی زبان معیار می‌رود و شاعران و نویسندگان معمولاً وجوه مرسوم و معمول را به کار می‌برند. خانلری در این باره می‌نویسد: «هنوز چگونگی تلفظ واکهای هر کلمه صورت ثابت و واحدی ندارد. نویسندگان و یا کاتبان هر کلمه را به صورتی که مطابق با تلفظ عادی و محلی ایشان است ثبت می‌کنند. کلمه واحد در آثار نویسندگانی که از نواحی مختلفی که از این سرزمین برخاسته‌اند از نظر واکها (یعنی چگونگی تلفظ) صورتهای گوناگون می‌پذیرد.» (ناتل خانلری، ۱۳۸۲، ۱/ ۳۵۹-۳۶۰)

تخفیف، حذف، افزایش

یکی از فرایندهایی که بین صاحب‌نظران بر سر آن اختلاف وجود دارد، تخفیف و حذف یا به تعبیر امروزی «کاهش» است که برخی آن را ابدال و عده‌ای آن را تخفیف نامیده‌اند. چنانکه خانلری می‌نویسد: «در هجای آخر کلمه (یا کلمه شامل یک هجا) که به صامت (ه) ملفوظ ختم شده باشد، غالباً الف ممدود به فتحه تبدیل می‌شود و این همان است که ادیبان آن را تخفیف می‌خوانند.» (همان، ج ۲، ۶۰) ولی فرشیدورد آن را ابدال «ا» به فتحه «آ» می‌داند. (فرشیدورد، ۱۳۸۸، ۵۷۳)

نمونه‌های به کار رفته در اشعار ظهیر: سیه/سیاه (ظهیر فاریابی، ۱۳۸۱، ۱۵۵)، چنگل / چنگال (همان، ۳۸)، روبه/روباه (همان، ۱۱۵)، تبه/تباه (همان، ۲۶۲)، بارگه/بارگاه (همان، ۷۱)، شهنشهی/شاهنشاهی (همان، ۱۵۵) و ...

خانلری می‌نویسد: «تبدیل مصوت ممدود «او» (واو ماقبل مضموم) به مصوت کوتاه ضمه را تخفیف می‌خوانند». (ناتل خانلری، ۱۳۸۲، ۶۲/۱) فرشیدورد آن را ابدال «و» به «ل» می‌داند. (فرشیدورد، ۱۳۸۸، ۵۷۳-۵۷۴)

نمونه‌های به کار رفته اشعار ظهیر: بیهده/بیهوده (ظهیر فاریابی، ۱۳۸۱، ۱۷۱)، کھسار/کوهسار (همان، ۷۵)، سته/ستوه (همان، ۲۲۱)، ششتر/شوشتر (همان، ۲۵۳) و ...

خانلری می‌نویسد: «مصوت کوتاه فتحه، ضمه و کسره در آغاز گاهی بعد از صامت نخستین قرار می‌گیرند (به عبارت دیگر همزه‌ی متحرک آغاز کلمه حذف و حرکت آن به صامت بعدی داده می‌شود) و این حال را تخفیف می‌خوانند». (۱۳۸۲، ۶۷/۱) فرشیدور این موارد را با حذف همزه و مصوت کوتاه به عنوان تخفیف دو واج آورده است. (۱۳۸۸، ۵۸۵) نظر دیگر آن است که «اگر در دوره جدید از آغاز واژه‌ای «آ» یا «أ» حذف شود و بر اثر این حذف بلافاصله دو صامت پی در پی در آغاز واژه واقع شود، میان آن دو صامت آغازی مصوتی افزوده می‌گردد.» (باقری، ۱۳۸۳، ۱۵۲) این نکته نشان می‌دهد در واژه‌هایی مانند اسکندر و سِکندر و ... اول حذف و سپس افزایش صورت گرفته است.

نمونه‌های به کار رفته در اشعار ظهیر: سکندر/اسکندر (ظهیر فاریابی، ۱۳۸۰، ۸۴)، فلاطون/افلاطون (همان، ۸۱)، سطرلاب/اسطرلاب (همان، ۳۹) و ...

از آنجایی که در تمام نمونه‌های یاد شده، مصوت بلند به کوتاه تبدیل شده، و این تبدیل در نوع هجای جدید کلمه نیز تأثیر می‌گذارد، مثلاً هجای بلند را به کوتاه

تبدیل می‌کند، به کار بردن اصطلاح تخفیف دور از منطق به نظر نمی‌رسد. اما در مواردی مانند حذف مصوت کوتاه از آغاز کنبه‌ها به دلیل اینکه یک هجای کامل از آغاز واژه حذف شده، بهترین اصطلاح برای آن «حذف» یا «کاهش» است. خانلری در این باره می‌نویسد: «حذف در همه‌ی کنبه‌های عربی رجال که با «ابو» آغاز می‌شود که همزه‌ی مفتوح از آغاز آنها می‌افتد، روی می‌دهد». (۱۳۸۲، ۸۵/۱) زبان‌شناسان معتقدند «در بعضی از واژه‌ها، واجهایی که از جهت تمایز معنایی نقشی به عهده ندارند، حذف می‌گردند.» (باقری، ۱۳۸۳، ۱۲۹) مانند به کار بردن گر به جای اگر، نوز به جای هنوز و ...

- بوبکر/ابوبکر

در عهد تو رافضی و سنی با هم	کردند موافقت که بوبکر حق است (ظهیر فاریابی، ۱۳۸۱، ۲۶۱)
-----------------------------	---

در شعر ظهیر موارد اندکی از حذف صامت نیز می‌توان یافت مانند:

- پادشا/پادشاه

نه چون او دیده هرگز پادشا چشم	نه مثل او شنیده دادگر گوش (همان، ۱۱۵)
-------------------------------	--

- بوک/بود که

«بعضی از صامت‌ها در میان و پایان کلمه حذف می‌شود».

(خانلری، ۱۳۸۲، ۸۶/۱)

این مایه ندانست که بر هیچ نیاید	هر کار که در معرض بوک و مگر آمد (ظهیر فاریابی، ۱۳۸۱، ۷۱)
---------------------------------	---

یکی دیگر از فرایندهای واجی به کار رفته در شعر ظهیر، فرایند افزایش است؛ البته نمونه‌ی مورد نظر را می‌توان کاربرد زبان معیار نیز به حساب آورد لیکن با توجه به اینکه امروزه دیگر از واژه‌ی «ماهتاب» استفاده نمی‌کنیم و شکل تخفیف یافته آن رایج شده، این کاربرد را می‌توان فرایند افزایش لحاظ کرد.

کمال ذات شریفش ز شرح مستغنی است به **ماهتاب** چه حاجت شب تجلی را (همان، ۳۴)

از دیگر گونه‌های فرایندی واجی افزایش در شعر ظهیر تشدید مخفف به ضرورت وزن شعر است که در شعر سبک خراسانی بسامد بالایی دارد لیکن در شعر ظهیر نمونه‌های اندکی دیده می‌شود که نشان دهنده‌ی کم رنگ شدن ویژگیهای زبانی سبک خراسانی است.

آوردن تره به جای تره و حنی به جای حنا (همان، ۳۳)، پشه به جای پشه (همان، ۳۵) و بری به جای بری (همان، ۱۹۰) از این گونه‌اند.

اسکان متحرک به ضرورت وزن شعر را نیز می‌توان یکی از فرایندهای واجی در شعر ظهیر دانست. این فرایند را به دلیل اینکه باعث حذف مصوتی از زنجیره‌ی کلام شده، فرایند حذف یا کاهش نیز می‌توان نامید. ظهیر فاریابی به تبعیت از شاعران سبک خراسانی گاه مجبور شده برای کم کردن یک هجا، متحرکی را ساکن کند تا وزن شعر بر هم نخورد البته کاربرد این فرایند در اشعار او به مراتب کمتر از شاعران سبک خراسانی است. مثال:

آن کس که چار بالش ارکانش متکاست	واثق مشو به عمر که در خواب غفلت است
(همان، ۳۵)	
هم محنتی است گر نه طپیدنش از کجاست	وین یار نازنین که سرانگشت می‌گزد
(همان، ۳۵)	

متحرک کردن ساکن نیز از ویژگیهای سبک خراسانی است که به ضرورت وزن کم و بیش در شعر ظهیر نمود پیدا کرده است، مانند کلمه خضر که در بیت زیر به خضر تبدیل شده است.

ای خضر سیرتی که همچو کلیم	در معانی تو را ید بیضاست
	(همان، ۳۷)

این فرایندها را از جهتی افزایش نیز می‌توان لحاظ کرد، چون در مجموع یک مصوت به زنجیره کلام افزوده شده است و باعث افزایش یک هجا از نظر آوایی گردیده است.

ابدال

«یکی از مهمترین تحولات آوایی فارسی از دوره‌ی میانه به دوره‌ی جدید، تحوّل سه بستواج «پ»، «ت» و «ک» است... هرگاه صامتهای سه گانه یاد شده در کنار مصوت و یا صامتهای «ن» و «ر» قرار بگیرند، تبدیل به فرم واکدار خود می‌شوند. یعنی «پ بدل به ب»، «ت بدل به د» و «ک بدل به گ» می‌گردد.» (باقری، ۱۳۸۳، ۱۵۳)

ابدال تبدیل واجی به واج دیگر اعم از صامت و مصوت را گویند که بیشتر در واجهای قریب المخرج روی می‌دهد مانند: «ف، پ»، «و، ب»، «م، ن» لیکن در شعر ظهیر تحت تأثیر عوامل دیگر از قبیل لهجی محلی و ضرورت شعری و ... در دیگر واجها (اعم از صامتها و موصوتها) نیز نمود یافته است.

ابدال در مصوت‌ها: پیمبر / پیامبر (ظهیر فاریابی، ۱۳۸۱، ۴۱)، کسنی / کاسنی (همان، ۳۳)

ابدال در صامتها: خانلری در این باره می‌گوید: «در کلماتی که پس از الف ممدود یک واکه خیشومی (م و ن) قرار دارد، ابدال واقع می‌شود و همچنین در مواردی که هجای دراز شامل این مصوت ممدود در آغاز یا میان کلمه واقع باشد»

(خانلری، ۱۳۸۲، ۶۰/۱). ابدال در صامتها در شعر ظهیر به تبعیت از سبک خراسانی، تنوع بیشتری دارد، مانند:

«دگرگونی یا ابدال ب/پ» مانند: اسب/ اسپ (ظهیر فاریابی، ۱۳۸۱، ۲۶۳)

«دگرگونی یا ابدال ف/پ» مانند: فیل/ پیل (همان، ۳۵ و ۲۶۳)، سفید/

سپید (همان، ۹۲)، فولاد/ پولاد (همان، ۶۲).

«دگرگونی یا ابدال ج / گ» مانند: نارنج/ نارنگ (همان، ۱۲۰)

ابدال «س» به «ه» یا بر عکس مانند: خروس/ خروه (همان، ۱۰۸)

یکی دیگر از انواع ابدال، بدل شدن «الف» به «ی» است که در کتب لغت و دستورهای سنتی به آن ممال می‌گفتند، در اولین قصیده‌ی ظهیر به ضرورت قافیه کلمات عقبی و دنیا و ... را باید با «ی» تلفظ کنیم زیرا در قصیده‌ی واژه‌های قافیه‌ای چون افعی و آری و ... آمده که نمی‌توان آنها را با الف تلفظ نمود. (همان، ۳۳ و ۳۴)

مختصات لغوی

کهن‌گرایی (آرکائسیم)

کهن‌گرایی که قاعده‌کاهی زمانی نیز خوانده می‌شود، (صفوی، ۱۳۸۳، ۸۱) در شعر ظهیر به دو گونه صورت گرفته است: استعمال لغات پهلوی، استعمال لغات مهجور یا غیر مهجور فارسی که امروزه مرسوم نیستند. به طور کل کاربرد کلمات کهن و مهجور در اشعار ظهیر فاریابی بسیار اندک است و نشان می‌دهد زبان او مرحله‌ی گذار از سبک خراسانی را می‌پیماید. یکی از علل کاهش لغات دشوار و متروک دری در شعر ظهیر و همانندان او را باید اختلاط مردم خراسان و عراق دانست. انتشار لهجه‌ی فارسی دری در نواحی دیگر ایران و در نتیجه از بین رفتن لغات دشوار و متروک آن، که بیشتر مربوط به نواحی شرقی‌تر بوده است، نفوذ لغات

غیر فارسی چون عربی و ترکی را موجب گردید. این امر گسترش واژگان و تلطیف زبان فارسی را به دنبال داشت. اگر چه تمام ویژگی‌های فوق از اختصاصات زبانی سبک خراسانی است، لیکن در شعر ظهیر بسامد آنها بسیار کاهش یافته است.

استعمال واژه‌های پهلوی

«اندر» به جای در که در پهلوی هم (andar) بوده است.

اندر هوسِ تو صرف شد عمرِ دراز	در عشق تو کس نباشدم محرم راز (ظهیر فاریابی، ۱۳۸۱، ۲۶۸)
-------------------------------	---

«اشتر» که در پهلوی uštar بوده است.

حدیث لنگی اشتر به عذر می‌شاید	اگر به نکته‌نگیری که عذر هم لنگ است (همان، ۱۸۸)
-------------------------------	--

استعمال لغات مهجور یا غیر مهجور فارسی که امروزه مرسوم نیستند

«خفتان»:

هر مبارز کو به هیجا تیغ خونخوار تو دید	پیکرش را پرنیان خودی و خفتانی کند (همان، ۸۰)
--	---

«برگستوان»:

تردامنی دشمنش از روی خاصیت	رنگ از برون جوشن و برگستوان دهد (همان، ۸۶)
----------------------------	---

«پرویزن»:

کامروز اگر چه بر سر غربال ست	صدره توانش بیخت به پرویزن (همان، ۱۴۵)
------------------------------	--

«رنگ» به معنی نججیر و بزکوهی و گاو دشتی که امروز به این معنی کاربرد

ندارد.

زعدل شامل او بوی آن همی آید	که در کمینگه شیران گنام سازد رنگ (همان، ۱۱۹)
-----------------------------	---

یزدان: خدا

اگر بنای امل منهزم شود یزدان	ز حفظ خویش تو را حصن استوار دهد (همان، ۸۳)
------------------------------	---

ننید: می و باده

مرا به خدمت تو محض دوستی آورد	نه رغبت زر و سیم و نه حرص نقل و ننید (همان، ۲۰۳)
-------------------------------	---

استعمال برخی از کلمات عربی به جای واژه‌های فارسی معمول مانند: خصم به جای دشمن و صعب به جای سخت که از روزگار شهید بلخی نیز رواج داشته است.

(محبوب، بی تا، ۴۹)

زندهار نیزه‌ی تو چه ماری ست کز زبانش	جز در دهان خصم تو زندهار نشکند (همان، ۷۶)
--------------------------------------	--

بر سر نهاده افسر و در قیر مانده پای	دیدم که سخت نرم‌دل و صعب ساده‌ای (همان، ۲۶۳)
-------------------------------------	---

استفاده از نمود املایی کهن «ص» به جای «س» مانند «قفص» به جای «قفس»

ای همایون نظر، از من نظری باز مگیر	طوطیم در قفص از من شکری باز مگیر (همان، ۲۵۳)
------------------------------------	---

دشوآژه‌ها

دشوآژه (taboo word) صورتهای زبانی هستند که ذکر آنها از لحاظ فرهنگی، مذهبی و اجتماعی ناشایست تلقی می‌شود... برخی از این واژه‌ها فحش و ناسزا هستند که خود نشان دهنده‌ی بار منفی فرهنگی آنهاست. (ارباب، ۱۳۹۱، ۱۰۹)

۱۰۸- در زبان فارسی دُش به معنی بد است بنابراین دشوآژه به واژه‌های رکیک و ناشایست اطلاق می‌شود. ظهیر فاریابی از جمله شاعرانی هجوگویی است که این مقوله‌ی زبانی در اشعارش نمود آشکار یافته است. او برخی از این واژه‌ها را برای توهین و تحقیر مخاطب و برخی را به قصد فحش صریح و هجو آورده است. مثال:

صاحب جلد کت از راه ببرد	وین هم از جلدی آن قحبه زن است (ظهیر فاریابی، ۱۳۸۱، ۱۸۹)
چه خری لاله الا الله	زن غری لاله الا الله (همان، ۲۲۱)
قلتبانى و زن بمزد و بغا	و جوابم دهی زنت هشته (همان، ۲۲۱)

آوردن واژه‌های بسیار رکیک در شعر که جلوه‌گاه فرهنگ و شخصیت شاعر و تمدن یک ملت است، نشان دهنده‌ی آن است که در روزگار شاعر چنین هتاکیهایی جرم محسوب نمی‌شده و کیفری برایش در نظر گرفته نمی‌شده است، لذا شاعر با هر شخصیتی که مشکل پیدا می‌کرده به ناسزاگویی از وی می‌پرداخته و هیچ مرجع قانونی هم از شاکی حمایت نمی‌کرده است. از طرف دیگر گویی کاربرد چنین واژه‌هایی قبح اخلاقی و فرهنگی هم نداشته است.

کاربرد واژه‌های دخیل در اشعار ظهیر فاریابی

۱- لغات عربی

به علت گستردگی و حجم فراوان اشعار ظهیر، استخراج بسامد تمام واژه‌های عربی امکان پذیر نیست، لذا در این مقاله به صورت آماری ده غزل و یک قصیده‌ی او را به طور دقیق بررسی کردیم. حاصل پژوهش نشان می‌دهد از کل ۹۱۳ کلمه موجود در ده غزل، ۱۱۹ مورد معادل ۱۳/۰۳٪ لغات آن عربی است. اغلب این واژه‌ها از مواردی هستند که در زبان امروز نیز رایجند و جزء کلمات مهجور و غریب عربی

نیستند. واژه‌هایی مانند: عشق، حالت، خیر، قصد، رسم، وصل، لطافت، صبا، لعل، معنی، فتنه، معدلت، خط، صومعه، سلام، غم، حریفان، رقم، کفر، توبه، زهد، کمینه، حریفان، خرقة و قدح، وفا، معنی، وقت، قانع، رضا، سهل، جواب، عیدی، مبارک، هوا، صورت، غلط، قبله، فلک، محنت، مخدوم، عید، **عزم**، تحفه، سلسله، خیمه، همت، دین، نصرت، فلک، خدمت، فراق، عالم، صبر، هجر، غارت، دعوی، میل، غصه، طبع، نظم، مهر، مدح، خیال، حاش‌الله، شفق، وفا، هجران، جفا، قضا، ضعیف، دعا، بلا، جهد، جرم، مبارکی، واجب، عبادت، شعر، سمع، ضمیر.

آوردن ترکیب عربی به جای ترکیبات فارسی در دو مورد: «مالعصفور» (همان، ۱۰۶) و «بعد ما» (همان، ۱۷۱).

موارد اندکی هم یافت می‌شود که شاعر به جای استفاده از واژه‌ی رایج فارسی از معادل عربی آن استفاده کرده است. این امر بیانگر دو نکته است: گرایش به هنرنمایی و اظهار فضل یا معمول و مرسوم بودن این واژه‌ها در روزگار شاعر.

طبق بررسی آماری در قصیده‌ی ۶۳ از ۱۶۷ کلمه، ۴۲ کلمه‌ی آن عربی است. درصد کاربرد لغات عربی در این قصیده ۲۵/۱۴۹٪ می‌باشد که رقمی نزدیک به دو برابر غزل‌هاست. یکی از ویژگی‌های لغوی شعر ظهیر کاربرد فراوان واژه‌های عربی به خصوص در قصیده است. چون قصیده میدان هنرنمایی و فضل‌فروشی است، فضای بیشتری برای جولان واژه‌های عربی دارد لیکن سلاست و روانی و صمیمیت زبان غزل اقتضا می‌کند از واژه‌های رایج‌تر استفاده شود، به همین دلیل درصد واژه‌های عربی قصاید از غزلیات بیشتر است.

بهار در باب نفوذ و تأثیر زبان و ادب عرب در ادبا و سلاطین ایرانی می‌نویسد: «پیدا شدن دولت سلجوقی نیز بر توجه و رجوع ملوک و وزرای خراسان به بغداد و تظاهرهای دینی و تربیت ادبا و علمای تازی زبان افزود و امرای ترکمان با آن که

خود از حلیه‌ی فضل و ادب عاری بوده‌اند، از طرفی به ترویج دین اسلام کوشیده و از سویی به نشر علوم تازی و تشویق طلاب پرداختند و زبان تازی در نتیجه این کار بیشتر از هر وقت رایج گردید». (بهار، ۱۳۷۶، ۶۵/۲) کاربرد فراوان لغات عربی در شعر ظهیر با حضور سلجوقیان و در نتیجه گسترش دین و مذهب در این دوره همخوانی دارد، لذا از نظر به کارگیری فراوان واژه‌های عربی، به سبک عراقی نزدیکتر است تا سبک خراسانی.

۲- لغات ترکی

یکی از ویژگی‌های لغوی شعر ظهیر فاریابی استفاده از لغات ترکی است. ورود لغات ترکی چون: قربان (کماندان)، خاتون، سنجاق و سنجق، تاش، تتماج (آش ترش)، وشاق، یتاق و... با تسلط و قدرت‌یابی ترکان سلجوقی همراه است. ترکان سلجوقی پس از تسلط بر ایران به گسترش و رواج زبان خود پرداختند. البته این فضا در دوره‌ی غزنویان نیز وجود داشت چنانکه نمونه‌هایی از این واژه‌ها در تاریخ بیهقی نیز یافت می‌شود.

۳- لغات یونانی و رومی

الکساندر: اسکندر، سکندر، غائیوس / طیباریوس: قیصر، قفس، ارغنون، اسطربلاب و... از واژه‌های یونانی و رومی به کار رفته در دیوان ظهیر فاریابی است. «این واژه‌ها بیشتر اسامی اند مانند اسامی شهرها و نامهای مردم و اسم دواها و ابزار و غیره که به وسیله‌ی زبان عربی داخل زبان فارسی شده است. اول عربها این کلمات را دستکاری کردند و سپس آن را به شکل معرب پذیرفته‌اند». (همان، ۳۱۵-۳۱۴)

ساختمان واژه‌ها در دیوان ظهیر

اکثریت واژه‌ها در شعر ظهیر ساده‌اند، ولی واژه‌های مشتق، مرکب و مشتق-مرکب نیز در اشعارش در حد قابل ملاحظه‌ای به کار رفته است اما بسامد واژه‌های مشتق-مرکب از بقیه نسبتاً کمتر است.

واژه‌های مشتق: مراد از مشتق واژه‌ای است که با یکی از وندهای اشتقاقی ساخته شده باشد. اغلب این واژه‌ها جزء واژه‌های معمول و رایج زبان فارسی هستند. از میان ۸۹ واژه‌ی مشتق به کار رفته در دیوان ظهیر، کمتر موردی می‌توان یافت که ساخته‌ی ذهن شاعر باشد. اینک نمونه‌های از این نوع: رنگین (۱۳۸۱، ۲۳۶)، گردنده (همان، ۲۵۹)، روزگار (همان، ۲۱۵)، رخسار (همان، ۲۱۹ و ۹۸)، زنجیروش (همان، ۲۴۷)، سایه‌بان (همان، ۲۱۹)، سراچه (همان، ۱۸۹)، سیمین (همان، ۲۵۰)، کارگاه (همان، ۶۴)، خفتن (همان، ۱۲۵)، گفتار (همان، ۴۱)، دادگر (همان، ۴۳)، هفته (همان، ۵۰)، اندیشه (همان، ۵۲)، آشفته (همان، ۵۸)، ناشاد (همان، ۵۸)، دیدار (همان، ۹۰)، چشمه (همان، ۱۱۰)، خمیده (همان، ۱۳۶)، فروبسته (همان، ۱۹۳)، توانگر (همان، ۱۹۷)، آزادگان (همان، ۱۹۹)، بی‌برگی (همان، ۲۰۰)، بی‌گمان (همان، ۲۰۱)، گفته (همان، ۲۰۲)، شاهوار (همان، ۲۰۲)، دیدن (همان، ۲۰۴)، اسبک (همان، ۲۰۶)، بی‌رسمی (همان، ۲۱۲).

واژه‌های مرکب: واژه‌ی مرکب به واژه‌ای گفته می‌شود که در ساختمان آن دو تکواژ آزاد به کار رفته باشد. در دیوان ظهیر ۷۹ مورد شناسایی گردید که ۶۱ مورد آن صفت مرکب و مابقی اسم مرکب هستند، با وجود اینکه بیشترین حوزه‌ی نوآوری شاعران باید در همین مقوله باشد، لیکن به دلیل خوش ترکیب بودن اکثر واژه‌ها و معمول بودن آنها در عصر حاضر بطور قطع نمی‌توان گفت چه میزان از این واژه‌ها ساخته‌ی ذهن شاعر است. اینک نمونه‌هایی از این نوع: گهربخش (همان، ۲۱۰)، بدمست (همان، ۲۳۵)، دستبوس (همان، ۲۱۲)، گلبرگ (همان، ۱۷۱)، روزنامه (همان، ۷۰)، سراپرده (همان، ۱۹۹)، شبکور (همان، ۱۰۳)، شبروان (همان، ۲۳۵)، شهسوار (همان، ۱۴۳)، رنگ‌آمیز (همان، ۲۲۲)، غمخانه (همان، ۸۹)، دلارام (همان، ۲۷۰)، کمانکش (همان، ۲۶۳)، خارکشان (همان، ۲۶۷) و...

واژه‌های مشتق - مرکب: به واژه‌هایی گفته می‌شود که حداقل از دو تکواژ آزاد و یک یا بیش از یک تکواژ وابسته‌ی اشتقاقی ساخته شده باشند. تکواژ وابسته گاه به صورت میانوند و گاه به صورت پسوند نمود پیدا می‌کند. عموماً در زبان فارسی بسامد این واژه‌ها نسبت به گونه‌های دیگر کمتر است. در شعر ظهیر هم کلاً ۵۲ مورد به کار رفته که مؤید این مدعاست. اینک نمونه‌هایی از این مورد: سپیدکاری (همان، ۱۸۳)، جهاننداری (همان، ۴۵)، تکاپو (همان، ۵۰)، خواجه‌تاشی (همان، ۷۴)، تردمانی (همان، ۸۶)، خاکساری (همان، ۹۲)، ۹۴، سرگشتگی (همان، ۱۲۴)، سیه گلیمی (همان، ۱۲۸)، لبالب (همان، ۱۶۴)، گهرباری (همان، ۱۶۵)، خونخواری (همان، ۱۶۵)، جفاکاری (همان، ۱۶۵)، خوش‌گفتاری (همان، ۱۷۰)، پرده‌داری (همان، ۱۷۱)، نیم‌مرده (همان، ۱۸۴)، دواسبه (همان، ۱۸۵)، کشاکش (همان، ۱۸۸)، بوسه‌جا (همان، ۱۹۰)، گشاده‌دستی (همان، ۱۹۳)، پیاپی (همان، ۱۹۳)، سرزده (همان، ۱۹۶)، یکبارگی (همان، ۲۰۰)، مدح‌گستری (همان، ۲۰۸)، پایمردی (همان، ۲۰۹)، بادپیشه (همان، ۲۱۹)، نیک‌خواهی (همان، ۲۱۹)، پایمردی (همان، ۲۳۱)، دورنگی (همان، ۲۳۳)، سبکساری (همان، ۲۳۴)، کینه‌کشی (همان، ۲۳۹)، خوشدلی (همان، ۲۶۲)، تیره‌روزی (همان، ۲۷۱)، شب‌خیزی (همان، ۲۷۲).

اسم ذات و معنی

اغلب دستورنویسان معتقدند ذات و معنی به دلیل فلسفی و اعتقادی بودنشان ربطی به حوزه‌ی دستور زبان ندارند و هیچ تمایز دستوری نیز ایجاد نمی‌کنند لیکن از این نظر که می‌توانند نگرش و بینش (درونگرایی یا برونگرایی) شاعر را نشان دهند از نظر سبک شناسی حائز اهمیتند. کاربرد حدود ۹۰ اسم ذات در برابر ۷۰ اسم معنی نشان می‌دهد، اگر چه ظهیر مانند شاعران سبک خراسانی، بیشتر عینیت‌گراست لیکن گرایشهای معنوی نیز در وجود او ضعیف نیست.

اسمهای ذات: آب، آتش، تیغ، آسمان، زمین، آفتاب، خنجر، آمو، ابر، اختر، اسب، شتر، انگور، باد، اشک، باران، بازار، بحر، بلبل، بنفشه، پا، پروانه، پشه، تخت، ترازو، تیر، جوشن، جو، صبح، چشم، دینار، لب، زلف، خاک، خانه، خر، خرجه، ابر، خورشید، مژگان، دجله، دُر، دست، ساقی، دف، طنبور، رُمح، روی، زبان، سوسن، زوبین، منظره، سنبل، سنگ، سیم، شمع، شیر، طاووس، طوفان، عروس، گوهر، غبار، غزال، قمر، کرکس، کبک، گلستان، گوش، لشکر، مار، چهره، ماه، ماهی، مطرب، می، لعل، ناقه، ناوک، نرگس، نسیم، هدهد، یاسمین.

اسمهای معنی: عشق، طبع، گرم، سعادت، عاطفت، عدل، فضل، دل، روح، اخلاص، ادراک، تحمل، همت، انتقام، محنت، قدرت، صبر، عافیت، عقل، وفا، ثناء، خشم، قضا، ثواب، مهر، جان، دانش، جاه، خرد، رضا، فکر، رحمت، حسد، عدم، غفلت، خیر، حسرت، انصاف، توفیق، طاعت، فاقه، سخا، فتنه، وهم، قیامت، حشر، عیش، ریاضت، زهد، هجر، عصمت، اقبال، فراق، شرم، آز، عدم، عذاب، ستم، عذر، غیرت، فانی، جلال، کفر، سعادت، مکر، باقی، مدح، عنایت، خرد، سعادت، نصرت.

ترکیبات وصفی و اضافی:

در اشعار ظهیر ترکیبات وصفی و اضافی نسبتاً زیاد به کار رفته است. طبق بررسی به عمل آمده، در شعر او بسامد ترکیبات اضافی از ترکیبات وصفی بیشتر است. این امر به دلیل تنوع انواع اضافه در زبان فارسی طبیعی به نظر می‌رسد. اکنون برای هر کدام نمونه‌هایی می‌آوریم.

ترکیبات وصفی: اختران نحس (همان، ۱۱۴)، باد سرد (همان، ۳۹)، باده‌ی رنگین (همان، ۲۳۶)، چرخ مست (همان، ۲۳۵)، چرخ گردنده (همان، ۲۵۹)، دست گهربخش (همان، ۲۱۰)، دل روشن (همان، ۶۳)، دم سرد (همان، ۶۸)، دولت هشیار (همان، ۱۸۶)، رای رفیع (همان، ۲۰۸)، روزگار عجول (همان، ۲۱۳)، زر پخته

(همان، ۹۸)، سپهر حرون (همان، ۱۶۷)، طبع رنگ آمیز (همان، ۲۲۲)، فلک تند (همان، ۲۱۳)، گنبد ازرق (همان، ۲۶۴)، لفظ شکرشان (همان، ۱۸۴).

ترکیبات اضافی: اسب جفا (همان، ۱۷۶)، بار غم (همان، ۳۵)، بحر همت (همان، ۱۶۵)، پای غم (همان، ۴۰)، ترازوی جهان (همان، ۷۴)، تیر فلک (همان، ۶۷)، جرم زمین (همان، ۶۴)، چشم کاینات (همان، ۵۶)، حلقه‌ی زلف (همان، ۳۷)، خواب عدم (همان، ۱۶۵)، دست اجل (همان، ۷۰)، راه غم (همان، ۵۶)، زبان تیغ (همان، ۵۲)، ساکنان فلک (همان، ۱۱۸)، طوطی لب (همان، ۸۵)، عقاب چرخ (همان، ۳۹)، غمخانه‌ی دنیا (همان، ۸۹) گرد حوادث (همان، ۱۸۶)، نقاش طبع (همان، ۶۰).

بسامد واژه‌ها و افعال:

در بررسی بسامدی واژه‌ها نام گل‌ها، گیاهان، پرندگان آسمان، ماه، خورشید، آب، آتش، خاک، ارغوان، نسرين، بلبل، چمن و اسم اعضای بدن چون دست، سر، چشم، دل، پا در شعر ظهیر فاریابی بسامد بالایی دارد. به نظر می‌رسد بسامد فراوان واژه‌های فوق، نشانگر توجه خاص شاعر به طبیعت و دنیای بیرون است تا درون، چه او شاعری آفاقی و عینی‌گراست.

بسامد فراوان ابزارآلات جنگی چون نیزه، شمشیر، تیر، کمان و ... حکایت از درباری بودن شاعر دارد. برخی از ممدوحان او اهل جنگ و کارزار و میدان نبردند و شاعر به ناچار برای خوشایندی آنان از این واژه‌ها استفاده می‌کند.

بسامد فراوان واژه‌هایی چون فلک و برجیس و بهرام و ... نشان از تسلط شاعر بر علوم عصر خویش چون نجوم، طب، موسیقی و جغرافی و ... دارد که گاهی از این واژه‌ها در خلق صور خیال و تصویرهای بدیع استفاده نموده است. کاربرد نسبتاً محسوس و برجسته‌ی واژه‌ها و اصطلاحات علمی در شعر ظهیر نشان دهنده‌ی توجه شاعر به سبک عراقی است. این ویژگی در سبک خراسانی کم رنگ‌تر است.

بسامد واژه‌ها به ترتیب کثرت استعمال:

۱- فلک (نجومی)؛ ۸۹ مورد (فلک جامه کبود) ۲- سپهر؛ ۵۹ مورد (سپهر آینه گون) ۳- چرخ (نجومی)؛ ۵۸ مورد (چرخ رنگ آمیز، چرخ صدف شکل تهی) ۴- تیغ (جنگ افزار)؛ ۴۵ (تیغ آب رنگ، تیغ فکرت) ۵- گل؛ ۴۰ مورد (گل رخسار، گل انجم، گل اندیشه) ۶- ماه (سیاره نجومی)؛ ۴۲ بار (ماه نو ماه سرو قامت) ۷- آب (عنصر)؛ ۲۷ بار (آب حیات، آب فنا، آب تیغ) ۸- آفتاب (خورشید نجومی)؛ ۲۹ بار (آفتاب دولت، آفتاب دین و آفتاب طلعت) ۹- آسمان (نجومی)؛ ۴۳ بار (آسمان سخا و آسمان ملک) ۱۰- دست؛ (دست دولت، دست گهر افشان، دست نفاذ) بیشترین تنوع ترکیب سازی را در کلمه دست می بینیم. ۱۱- گوهر (سنگ قدیمی، گهر)؛ ۳۷ بار (گوهر مراد) ۱۲- خنجر (جنگ افزار)؛ ۳۰ بار (خنجر بیجاده رنگ، خنجر ملک شرق) ۱۳- مهر (خورشید)؛ ۳۰ بار و به صورت ترکیبات: مهر عقیق و مهر گردون ۱۴- عدل: ۲۹ (عدل عمری و عدل نوشروان) ۱۵- چشم (چشم آفرینش، چشم حقارت، چشم مدنمای) ۱۶- می، ۲۵ بار (می روشن، می عمر، می لعل، می قهر) ۱۷- باد، ۲۴ بار (باد صبا، باد پیمودن) ۱۸- جهان (دنیا)؛ ۲۴ بار (جهان پیر، جهان سخن، جهان شورانگیز) ۱۹- خاک؛ ۲۴ بار (خاک جناب، خاک حیرت) ۲۰- عقل؛ ۲۳ مورد (عقل حسود جاه) ۲۱- دُر؛ ۴ بار (دُر شاهوار [شعر]، در مکنون) ۲۲- قضا؛ ۲۳ بار ۲۳- سنان (جنگ افزار)؛ ۲۱ بار ۲۴- شکر (شیرین)؛ ۲۰ بار ۲۵- گردون (آسمان)؛ ۲۰ بار ۲۶- لطف؛ ۲۰ بار ۲۷- اسب؛ ۱۷ مورد (اسب جفا، اسب حکم و اسب همت) ۲۸- تیر (جنگ افزار)؛ ۱۷ مورد (تیر جفا تیر قضا، تیر نطق) ۲۹- سدره: (سدره المنتهی) ۱۷ بار ۳۰- رمح (نیزه)؛ ۱۶ بار (رمح خطی، رمح فلک سای ملک پرور) ۳۱- شیر (جانور) ۱۵ بار (شیر بیشه‌ی چرخ، شیر شادروان و شیر فلک) ۳۲- بلبل؛ ۱۳ بار

(بلبلان ضمیر، بلبل حکم و بلبل رفق) ۳۳- پا (پای حرص، پای خیال) ۳۴- جام (جام باده) ۱۵ (جام امید، جام بلا، جام غرور) ۳۵- ذات؛ ۱۴ بار ۳۶- شمشیر ۱۳ (شمشیر صبح و شمشیر لفظ) ۳۷- صبا؛ ۱۲ بار (صبای دولت) ۳۸- زبان (زبان جلال، زبان چرخ، زبان عجز) ۳۹- عراق؛ ۱۳ بار ۴۰- اختر (نجومی)؛ ۱۲ بار (اختران ثابته و اختران تحسین) ۴۱- بهار؛ ۱۲ بار ۴۲- خار؛ ۱۰ بار (خار حادثه) ۴۳- دامن (دامن آفاق، دامن قضا، دامن مژگان) ۴۴- دل (دل اندیشه، دل بهرام) ۴۵- رخ ۳ بار (رخ آفتاب دولت، رخسار عافیت و رخ فلک) ۴۶- سپر ۱۲ بار ۴۷- سرو (نماد آزادی و قامت معشوق، گیاه) ۱۲ بار ۴۸- سوسن ۱۲ بار ۴۹- کمان بار (کمان ابرو، کمان حکم) ۵۰- اسلام ۱۱ بار ۵۱- باده؛ (شراب) ۹ مورد (باده‌ی رنگین و باده‌ی گلرنگ) ۵۲- ثنا؛ ۱۱ بار ۵۳- خوشه‌ی پروین (ثریا) مجموعه هفت ستاره ۱۱ مورد ۵۴- ایزد؛ ۱۰ بار ۵۵- بقا؛ ۹ بار و به صورت بقای ذات ۵۶- چنار؛ ۱۰ بار ۵۷- حشر؛ ۱۰ بار و...

واژه‌های پر بسامد ظهیر فاریابی بیانگر این است که اولاً ظهیر در به کارگیری واژه‌ها مانند اکثر شاعران سبک خراسانی بیشتر به واژه‌های آفاقی نظر دارد، چنانکه فلک با ۸۹ بار، سپهر با ۵۹ بار و چرخ با ۵۸ بار تکرار، پر بسامدترین واژه‌های اشعار ظهیر هستند. به دلیل استفاده از واژه‌های نرم و هموار در غزل «واسطه‌ی میان انوری و سعدی در تکامل غزل» (صفا، ۱۳۷۸، ج ۲، ۷۵۸) محسوب می‌شود. از بین ۵۷ واژه‌ی پر بسامد تنها ۴ مورد اسم معنی هستند. ثانیاً هنر ظهیر در حوزه‌ی واژگانی بیشتر معطوف به ترکیب‌سازی است که گاه به صورت مجازی، گاه کنایی و گاه استعاری از آنها استفاده کرده است. ثالثاً ابزارهای جنگی چون تیغ (۴۵)، خنجر (۳۰)، رمح (۱۶)، کمان (۷)، تیر (۱۷)، شمشیر (۱۳) و سنان (۲۱)، نشان می‌دهد که در روزگار ظهیر تحول‌چندانی در صنعت تسلیحات به وجود نیامده و چون اکثر این واژه‌ها کاربرد ادبی دارند نه

اغلب شعرای همعصر ظهیر به این مسئله است، اصطلاحات نجومی جایگاه خاصی دارد بطوری که به نظر می‌رسد، این عصر یکی از ادوار رواج علم نجوم در ایران بوده است.

یگانه‌ای که فلک آفتاب قدرش را	در ارتفاع معالی کمین سطرلاب است (همان، ۳۹)
-------------------------------	---

بسامد نام سرزمین‌ها، کشورها و شهرها به ترتیب کثرت استعمال:

عراق ۱۳ بار، چین و مصر هر کدام ۶ بار، روم و خطا=ختا، هر کدام ۵ بار، تاتار ۴ بار؛ اردبیل، بغداد، نیشابور و مرو هر کدام ۳ بار؛ مازندران، بلخ، فردوس و ساوه هر کدام ۲ بار و خراسان، آمل، اصفهان، سراب، تبریز، حجاز، ارمن، ساری، شام، ختن، کشمیر، عدن، هرات، یمن، ابخاز، اران و قیروان هر کدام یک بار. اگر چه ظهیر شش سال در نیشابور و حدود دو سال در اصفهان گذرانده و از شهرهایی چون سراب، ری، قم، تبریز و عموماً آذربایجان و مازندران دیدن کرده، لیکن تنوع نام سرزمینها در اشعارش با وجود اینکه اغلب آنها را ندیده حاکی از این است که این نامها از سرزمینهای مشهور روزگار او بوده و از راه مطالعه دواوین شاعران با آنها آشنا شده نه از راه تجربه شخصی.

نام گل‌ها به ترتیب کثرت کاربرد: سوسن، بنفشه، سمن، ارغوان، نرگس، نسرين، نیلوفر و یاسمین.

نام حیوانات به ترتیب کثرت کاربرد:

در این مبحث حیوانات به دو گروه: حیوانات خشکی و حیوانات آبی و نیز حیوانات خشکی به گروههای: حیوانات درنده، خزنده، چرنده، و پرنده و حشرات تقسیم شده است.

حیوانات خشکی درنده: شیر، روباه، سگ، گرگ و یوز.

کاربرد نظامی نباید در روزگار شاعر جنگهای سخت رخ داده باشد. اتفاقاً واژه-هایی چون جنگ، مرگ، قتل، خون، بیماری و... که حکایت از مشکلات اجتماعی باشد، و بیانگر یأس و بدبینی شاعر، اندک است. رابعاً به نظر می‌رسد بسیاری از واژه‌های به کار رفته در دیوان ظهیر حاصل مطالعات شاعر است نه تجربیات حسی و شخصی او، لذا از این بُعد سبک او به سبک شاعران دوره‌ی عراقی نزدیک می‌شود. همچنین کاربرد واژه‌های می (۲۵)، باده (۹) همراه با ترکیبات حسی و عقلی چون می روشن، می قهر و... حکایت از آن دارد که شاعر دور هی گذار سبکی را طی می‌کند.

نکته جالب توجه اینکه در اشعار ظهیر واژه‌های مذهبی و کلامی به ندرت دیده می‌شود. به نظر می‌رسد ظهیر تعصبات مذهبی معاصران خود چون نظامی و خاقانی را ندارد. در شعر او عقاید مذهبی چندان جلوه گر نیست. انحرافات و غلوهای زیاده از حد معمول و ترک ادب شرعی در موارد عدیده در اشعارش، وی را نسبت به معتقدات مذهبی سخت سهل‌انگار می‌نمایند؛ علاوه بر این، در شعر وی جز در مواردی معدود، اشاراتی که دلالت بر مذهب و اعتقاد وی داشته باشد، نمی‌توان یافت. تنها به دلیل بیتی چند می‌توان گفت مذهب اهل سنت جماعت داشته است:

شاهنشاه ابوبکر محمد که جهان را	از حضرت او مژده‌ی عدل غمّر آمد (ظهیر فایابی، ۱۳۸۱، ۷۱)
در عهد تو رافضی و سنی با هم	کردند موافقت که بوبکر حق است (همان، ۲۶۱)

در اشعار ظهیر اصطلاحات طب، نجوم، فلسفه، موسیقی، جغرافیا، نرد و شطرنج، حساب و هندسه دیده می‌شود. در بین اصطلاحات علمی یاد شده که بیانگر توجه

حیوانات خشکی خزنده: مار، مارافعی، سمندر، ارقم، اژدها، شعبان، کژدم، حربا، کرم و سمندر.

حیوانات خشکی چرنده: اسب، سمندر، خر، شتر، آهو، استر، خرگوش، سنجاب، سمور و گوساله.

حیوانات خشکی پرنده: بلبل، سیمرغ، کبک، شاهین، باز، غراب، طوطی، عقاب (نسر)، باشه (زغن)، چکاوک، قمری، کبوتر، هدهد و هما.

حشرات خشکی: زنبور، پروانه، پشه و عنکبوت.

حیوانات آبی: ماهی یا حوت.

تنوع نام شهرها و سرزمینها، گلها و گیاهان، حیوانات و عموماً واژه‌ها اعم از اسمها، صفات و افعال در شعر ظهیر گویای آن است که او شاعری اهل مطالعه است و دایره‌ی لغات بسیار وسیعی دارد. این امر باعث پویایی شعر او و نشاط خواننده شده بطوری که خواننده از خواندن اشعارش کمتر احساس ملال می‌کند.

افعال در دیوان ظهیر فاریابی:

افعال به کار رفته در دیوان ظهیر نشان می‌دهد که شاعر بیشتر از افعال معمول و مرسوم در حد نیازهای روزانه استفاده کرده و در صدد بیان اندیشه‌ی شاذ و نادری نیست مانند: کند، دهد، گیرد، بگشاید، یافتند، نشکند، افکند، آمد، برزد، می‌زنند، دارد، است، باشد، باد، نهاده‌ای، نمی‌یابد، افتاد، داد، دید، زاد، بگذار، برخوانی، فرونشست، بنگر، بین، می‌روی، بنشودم، ستان، نسپاری، نخرم، نخورم، برشمرم، بجنبانی، می‌جهد، ساز، بدمید، فرست، گذشت، می‌کشد، بشناسد، می‌رفت، گفتم، نه‌د، داری، بیار، بازمگیر، زند، می‌خور.

ترکیبات نو:

یکی از امتیازات شعر ظهیر فاریابی استفاده از ترکیبات نو صریح یا استعاری است. ترکیباتی چون: ابداعیان کن فیکون، خشکسال عافیت، دوشیرگان قصر عدم، یوسف نازدیده‌ی خرد، سمند زمان سرعت زمین پیمان، کمند سپهرافکن ستاره‌شکار و ... که هرچند تعدادشان اندک است لیکن وجودشان، نگاه خلاقانه و نوآورانه‌ی شاعر را نشان می‌دهد.

یوسف نازدیده‌ی خرد:

یوسف ناز دیده‌ی خردم	از جفای زمانه در چاه است (همان، ۵۰)
----------------------	--

سمند زمان سرعت زمان پیمان، سپهرافکن ستاره‌شکار:

بدان سمند زمان سرعت زمین پیمای	بدان کمند سپهرافکن ستاره‌شکار (همان، ۹۳)
--------------------------------	---

ابداعیان کن فیکون:

شبی به خیمه‌ی ابداعیان کن فیکون	حدیث حسن تو می‌رفت و الحدیث شجون (همان، ۱۴۶)
---------------------------------	---

دوشیزگان قصر عدم:

زشوق اوست که دوشیزگان قصر عدم	سر از دریچه‌ی امکان همی‌کنند برون (همان، ۱۴۶)
-------------------------------	--

اوهام نکته پرور، طبع فسانه ساز:

گفتم قصیده‌ای که ز نظمش حسد برد	اوهام نکته پرور و طبع فسانه ساز (همان، ۲۰۹)
---------------------------------	--

هر کجا خشکسال عافیت است	ابر تیغ توفتح باب می کند (همان، ۲۳۵)
-------------------------	---

نتایج مقاله

فرایندهای واجی به کار رفته در اشعار ظهیر حرکت به سوی سهولت زبان را نشان می دهد. شاعران خراسانی لغات را همانطور که شنیده بودند به کار می بردند، این امر موجب فراوانی ابدال (تغییر در تلفظ) می شد، اما از دوره ی سلجوقیان کم کم زبان به سوی زبان معیار پیش می رود و شاعران معمولاً شکل مرسوم و معمول را به کار می برند. لغات و اصطلاحات فارسی کهن و نزدیک به پهلوی از بین می رود و تلفظ واژه ها یکسان و تقریباً مطابق زبان معیار می گردد. کاربرد لغات عربی در شعر ظهیر در مقایسه با شاعران سبک خراسانی بیشتر می شود. به دلیل ترک زبان بودن سلجوقیان، کم کم زمینه برای ورود واژه های ترکی نیز فراهم شد، چنانکه ظهیر در دیوانش کم و بیش از کلمات ترکی نیز استفاده کرده است.

یکی از امتیازات شعر ظهیر فاریابی وجود ترکیبات نو و استعارات جدید است. تعداد این ترکیبات اگر چه در اشعار او نسبتاً اندک است لیکن دید خلاقانه و نگاه نوگرایانه ی او را به زبان نشان می دهد. در شعر ظهیر گونه های مختلف واژه ها از نظر ساختار اعم از ساده، مرکب، مشتق و مشتق- مرکب به وفور دیده می شود. کثرت استعمال نام شهرها و مکانها، گل ها و گیاهان، جانوران و همچنین اصطلاحات علمی اعم از نجوم، طب، ریاضی و غیره بیانگر آن است که ظهیر اهل مطالعه است و می خواهد از تمام دانش خود در آفرینش اثری بدیع و هنری استفاده کند.

کتابشناسی

- ابن اسفندیار کاتب، محمد بن حسن. (۱۳۲۰). *تاریخ طبرستان*، به تصحیح عباس اقبال، تهران.
- ارباب، سپیده. (۱۳۹۱). *بررسی و طبقه بندی دشواژه های رایج فارسی در تداول عامه*، نشریه پژوهشهای زبان شناسی تطبیقی، سال دوم، شماره ۴، پاییز و زمستان ۹۱، صص ۱۰۷-۱۲۴.
- باقری، مهری. (۱۳۸۳). *مقدمات زبان شناسی*، تهران: نشر قطره، چاپ هفتم.
- همو. (۱۳۹۱). *تاریخ زبان فارسی*، تهران: نشر قطره، چاپ شانزدهم.
- بهار، محمد تقی. (۱۳۷۶). *سبک شناسی*، ج ۳، تهران: انتشارات مجید، چاپ نهم.
- دولت شاه سمرقندی. (۱۳۸۲). *تذکره الشعر*، به اهتمام ادوارد براون، تهران: انتشارات اساطیر.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۹). *سبک شناسی شعر*، تهران: انتشارات فردوس.
- صفوی، کورش. (۱۳۸۳). *از زبان شناسی به ادبیات*، ج ۲، شعر، تهران: انتشارات سوره مهر، چاپ دوم.
- صفا، ذبیح الله. (۱۳۷۸). *تاریخ ادبیات ایران*، ج ۲، تهران: انتشارات فردوس.
- عبادیان، محمد. (۱۳۸۶). *درآمدی بر سبک و سبک شناسی در ادبیات*، تهران: جهاد دانشگاهی تهران.
- عوفی، محمد. (۱۳۳۵). *لباب الالباب*، به کوشش سعید نفیسی، تهران: هرمس.
- فرشید ورد، خسرو. (۱۳۸۸). *دستور مفصل امروز*، تهران: انتشارات سخن.
- محبوب، محمد جعفر. (بی تا). *سبک خراسانی در شعر فارسی*، تهران: انتشارات فردوس و جامی، چاپ اول.
- ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۸۲). *تاریخ زبان فارسی*، ج ۱ و ۲، تهران: فرهنگ نشر نو.

هدایت، رضاقلی خان. (۱۳۸۲). *مجمع الفصحا*، به کوشش مظاهر مصفا، تهران:
انتشارات امیر کبیر.

ظهیر فاریابی، طاهر بن محمد. (۱۳۸۱). *دیوان ظهیر الدین فاریابی*، به تصحیح امیر
حسین یزدگردی، به اهتمام اصغردادبه، تهران: انتشارات قطره.